

قضات برلن

هنوز در برلن قاضی هست

پروژه ای از آرشیو اسناد و پژوهش های ایران (برلن)

نویسندگان: مهران پاینده، عباس خدقلی، حمید نوذری

چاپ دوم؛ نشر نیما؛ آلمان ۱۳۷۹/۲۰۰۰

آوازه استقلال دستگاه دادگستری برلن به چند قرن پیش باز می گردد که حکایت‌های مختلفی نیز از آن نقل می کنند. یکی از آنها داستان پیرزنی است که صدای آسیابش در نزدیکی قصر سلطنتی، آسایش فریدریش امپراتور مقتدر آلمان را ربوده بود. او در پاسخ تهدید امپراتور که گفته بود آسیاب مزاحمش را بفروشد و گرنه آن را ویران خواهد کرد، گفت که وی نیز از دست مباشران و مأموران قیصر در عذاب است. بهتر آن است که قیصر قصرش را بفروشد و از آنجا برود چرا که حامیان او نمی گذارند تهدید قصر عملی گردد. قیصر با شگفتی پرسید: این حامیان تو کیستند که قدرشان از من بیشتر است؟ پیرزن پاسخ داد: «هنوز قضات برلن زنده هستند».

وکلای شاکیان خصوصی در دادگاه میکونوس به این پیشینه قاضی اشاره کرده و در برابر خط و نشان های جمهوری اسلامی وجود قضات برلن را یادآوری کردند.

حکایت قضات برلن در دادگاه میکونوس مصداق دیگری یافت که شرح آن به تفصیل در کتاب «در برلن هنوز قاضی هست» آمده است. کتاب در چهار فصل تنظیم شده است که سه فصل آن از مقدمات ترور تا صدور حکم را در بر می گیرد. فصل چهارم به بازتاب ترور و دادگاه و حکم آن می پردازد.



شام آخر

«پنج شنبه ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ ساعت بیست و دو و پنجاه دقیقه، سه مرد پشت سر هم به طرف در ورودی رستوران میکونوس رفتند. نفر اول، امین بیرون رستوران، جلو در ایستاد تا مانع ورود هر مزاحمی شود. بنی هاشمی جلو در یقه اش را تا زیر دماغ بالا کشید و وارد رستوران شد و به دنبال او نفر سوم راحیل. هر دو از سالن گذشتند و به اتاق پشتی رفتند. نه نفر از افراد اپوزیسیون دور دو میز به هم چسبیده در سمت چپ اتاق نشسته بودند. دو نفر تازه وارد پشت سر اولین و دومین نفر ایستادند. بنی هاشمی ساک حاوی مسلسل را بالا آورد و از آن سو تا این سوی میز را هدف رگبار مسلسل ساخت. مسلسل پس از شلیک ۲۶ گلوله در سه رگبار خاموش شد. راحیل با اسلحه کمری، یک گلوله به مغز و دو گلوله به شکم شرفکندی و یک گلوله به مغز اردلان خالی کرد. در کمتر از چند ثانیه روی هم ۳۰ تیر شلیک شد. قاتلان به طور دقیق از ترتیب نشستن قربانیان اطلاع داشتند و پس از ورود به اتاق بدون مکث به آنها شلیک کردند. به همان سرعتی که آمده بودند از رستوران خارج شدند و همراه نفر سوم که مقابل در ایستاده بود به سوی اتومبیلی که انتظار آنها را می کشید دویدند، سوار شدند و گریختند. تمام عملیات چند دقیقه بیشتر طول نکشید».



کتاب با گذری به تاریخچه شکل گیری وزارت اطلاعات در سپتامبر و اکتبر ۱۹۸۵ که یکی از وظایف آن ترور مخالفان در خارج از کشور بود، به جستجوی رد پاها می پردازد: «مسئولان عملیات از طریق عوامل خود از آنچه در اپوزیسیون می گذشت مطلع بودند و توسط حداقل یک جاسوس اطلاعات مشخصی در باره زمان و مکان تشکیل جلسه ای که شرفکندی در آن حضور داشت کسب کردند... در حالی که بسیاری از افراد شرکت کننده در جلسه تا آخرین ساعت از تاریخ آن بی اطلاع بودند، تروریستها از تاریخ و بسیاری از جزئیات جلسه اطلاع داشتند و خود را

برای عملیات روز بعد آماده کرده بودند». و این همه در زمان ریاست رفسنجانی و در شرایطی بود که افرادی از طرف جمهوری اسلامی به اروپا آمده بودند تا با افراد اپوزیسیون تماس گرفته و مذاکراتی را پیش ببرند. کتاب به تفصیل به شرح این ملاقاتها و نقش «اجلاس هماهنگی برلن» می پردازد. «سازمان فداییان خلق ایران اکثریت، سازمان فداییان خلق، حزب دمکراتیک مردم ایران و سازمان جمهوری خواهان ملی ایران اصلی ترین سازمان های سیاسی بودند که به طور فعال در ساختن این فضا شرکت داشتند». در چنین شرایطی است که شرفکندی برای شرکت در جلسه انترناسیونال به برلن می آید. «در تابستان ۱۹۹۲ دهکردی در یکی از جلسات اجلاس هماهنگی خبر داد دکتر سعید شرفکندی به برلن می آید. حاضران اظهار تمایل کردند نشستی با او داشته باشند». «شرفکندی و عبدلی پس از پایان جلسه انترناسیونال همراه با اردلان به خانه پیرانی یکی از اعضای سابق حزب دمکرات کردستان ایران می روند... پس از یادآوری آنکه شرفکندی و دیگران شب با «فارسها» جلسه دارند، پیرانی گفت من حاضر نیستم به خاطر یک کباب ایرانی جانم را به خطر بیاندازم... شرفکندی و دیگران تاکسی گرفتند و حدود ساعت بیست به رستوران رسیدند. دهکردی بعد از ورود اعتراض کرد که پس بقیه کجا هستند. طبیب غفاری پاسخ داد تو گفתי قرار روز جمعه است. بعد از یک مجادله کوتاه شرفکندی دخالت نمود که قرار نمی توانسته جمعه باشد چون من فردا صبح به پاریس باز می گردم. چهار نفر دور یک میز سمت چپ اتاق پشتی رستوران نشستند». بقیه شرکت کنندگان این جلسه یا از طریق تلفن با خبر شده و خود را رساندند و یا به تصادف گذارشان به رستوران افتاد و به شرکت در جلسه دعوت شدند. در ساعت ۲۲ و ۵۵ دقیقه همه چیز در اتاق پشتی رستوران میکونوس به هم ریخته و خون همه جا شتک زده بود.

دادگاه

در ۲۸ اکتبر ۱۹۹۳ دادگاه میکونوس (دادگاه شعبه یک دادگاه عالی برلن) کار خود را با ۵ قاضی آغاز کرد. دادستانی کل آلمان شاکی اصلی و خانواده های ترورشندگان شاکیان خصوصی این پرونده بودند. قضیه میکونوس یکی از جنجالی ترین و طولانی ترین و پردردسرتترین دادرسی های آلمان بود. این دادگاه از ۲۸ اکتبر ۱۹۹۳ تا آوریل ۱۹۹۷ در مجموع ۲۴۷ جلسه داشت و در جریان آن ۱۷۶ نفر (از جمله یک نفر در کانادا و یک نفر در ایران) شهادت دادند. نویسندگان «هنوز در برلن قاضی هست» از این نکته نیز غافل نمی مانند که «دادگاه میکونوس همچون خود ترور میکونوس مردانه بود... مردانه بودن دادگاه بازتاب مردانه بود کل ماجرا بود. همه دستور دهندگان ترور (مقامات دولت ایران)، همه افراد تیم عملیات و تمامی قاتلان از یک طرف و از طرف دیگر همه مقتولان، همه دعوت شدگان و حاضران در جلسه رستوران میکونوس مرد بودند». اتفاقا نویسندگان این کتاب هم هر سه مرد هستند!

باری، سر نخها به اتحادیه انجمن های اسلامی می رسد و از آنجا به چهره سازمان دهنده ترور میکونوس: کاظم دارابی. «دارابی به دنبال اعترافات امین و گزارش یکی از سازمان های اطلاعاتی انگلستان در ۸ اکتبر ۱۹۹۲ ساعت هشت شب دستگیر شد». پس از دستگیری دارابی کسی حاضر نشد مسئولیت انجمن اسلامی برلن را بپذیرد و این انجمن در سال ۱۹۹۴ منحل شد. برای آنکه دادرسی به بهترین شکلی انجام گیرد، مسئولان قضایی برلن حتا از روانشناسان و اسلام شناسان نیز بهره گرفتند چرا که برخی از موکلان متهمان می خواستند با توسل به مسائل روانی و دینی از بار مسئولیت کیفری آنان بکاهند. در کتاب می خوانیم: «روانشناسی که راحیل تحت نظرش بود گزارش داد که او «فناتیک» اما از نظر عقلی آنقدر سالم است که مسئول اعمالش باشد» و یک اسلام شناس آلمانی نیز در دادگاه گفت: «فرد مذهبی حتا از نظر اسلام شیعه مجبور به اجرای حکم صادر شده از طرف مرجع مذهبی خود نیست». نویسندگان به تفصیل به وضعیت متهمان می پردازند و گفته های شاهدان را در دادگاه دنبال می کنند.



در روز ۱۲ نوامبر ۱۹۹۶ قرائت کیفرخواست ۲۵۰ صفحه ای آغاز شد که در آن رهبر مذهبی، رییس جمهور، وزیر امور خارجه و وزیر اطلاعات به عنوان دستور دهندگان و طراحان ترور اعلام شدند. در روز پنجشنبه ۱۰ آوریل ۱۹۹۷ حکم دادگاه میکونوس اعلام شد. دیوان عالی فدرال آلمان به اتفاق آرا تقاضای پژوهش وکلای متهمان را رد کرد و در نهم دسامبر ۱۹۹۸ حکم دادگاه میکونوس قطعی شد.

بازتاب

نویسندگان «هنوز در برلن قاضی هست» در آخرین فصل کتاب برخورد دو دولت ایران و آلمان و نیز اپوزیسیون خارج کشور را نسبت به دادگاه میکونوس مورد بررسی قرار می دهند و تلاش می کنند تا با کند و کاو در خبرها و روزنامه ها دستهایی را که می خواستند جریان دادگاه را تغییر داده و «قضات برلن» را زیر فشار بگذارند رو سازند.

بخش بزرگی از فصل چهارم به نشان دادن مواضع متغیر و متناقض گروه‌های اپوزیسیون خارج از کشور اختصاص دارد. برای نمونه نویسندگان کتاب برخورد سازمانی را که طبیب غفاری منسوب بدان بوده است با استناد به نشریات و اعلامیه‌های آن سازمان چنین توضیح می‌دهند: «طیب غفاری که بعد از ترور «رفیق عزیزالله طبیب غفاری از مسئولین سازمان فداییان خلق بود» در هنگام شهادت [در دادگاه] تبدیل به صاحب رستوران شد». سازمان اکثریت بعداً نیز در پاسخ به یک نامه گفت که «آقای عزیز غفاری هیچگاه عضو سازمان ما نبوده».

نویسندگان در پیشگفتار یادآوری کرده‌اند که هدف این نوشته «دادن تصویری تا حد ممکن دقیق از جریان ترور و دادگاه میکونوس بر اساس آنچه در دادگاه مطرح شد» است. آنها در عین حال به این موضوع نیز اشاره می‌کنند که: «این تصویر چون هر تصویر دیگری نه جامع است و نه صد در صد بی طرفانه. ما به دلیل موقعیت زمانی و مکانی که در آن قرار داشتیم و به دلیل نوع نگاهمان، موضوع را از زاویه خاصی دیده ایم و می‌دانیم هیچ کس را از این زاویه خاص گریزی نیست». البته آنها «نوع نگاه» را برای خوانندگانی که آنها را نمی‌شناسند توضیح نمی‌دهند، ولی خواننده بر اساس برهان خلف می‌تواند در لابلای نوشته‌ها با وجود تمام تلاشی که برای بی طرف ماندن صورت گرفته است «نوع نگاه» را دریابد که اگر چه از بی طرفی کتاب می‌کاهد، لیکن تأثیری در اهمیت اطلاعاتی و آرشیوی این کتاب ندارد.

آرشیو اسناد و پژوهش‌های ایران در برلن به تازگی اسناد ترور میکونوس را نیز توسط نشر نیما منتشر کرده است.